

شهيد خضر نامور



سامانه جامع سرداران و دو هزار شهيد استان بوشهر

نام پدر	محمود
تاریخ تولد	۱۳۴۱/۰۳/۰۹
محل تولد	بوشهر - تنگستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۱/۰۱/۰۷
محل شهادت	شوش
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	کارمند
تحصیلات	فوق دیپلم
مدفن	دلوار

زندگینامه

با شروع فریادهای طاغوت بر انداز امام کبیر بر علیه رژیم سر سپرده، خضر متولد می شود و گویا دست تقدیر الهی در کار است که موجودی پا به عرصه حیات بگذارد که همراه با فریادهای انقلابی امامش رشد کند و وجود خود را مطالعه در پیام و فریادهای امام خلاصه کند. بلی نامور با در سال ۱۳۴۱ در یک خانواده متقی و مومن بدنیا می آید اصالت و تربیت و فرهنگ خاص خانواده اش او را به سوی جهت تربیتی صحیح و سالم می کشاند. خضر با کوله باری از این شرافت و اصالت در سن شش سالگی به دبستان رئیسعلی دلواری می رود. هوش سرشار و کاوشی وی را در بین همکلاسیها شخصیتی عظیم می بخشد. و حیف و صد حیف که تعلیم و تربیت مدرسه رژیم کمتر رنگ و روی از اسلام و ارمان داشت و به همین خاطر از این هوش و ذکات بدرستی استفاده نمی شد.

او پس از طی موفقیت دوره ابتدائی برای ادامه تحصیل عازم اهرم شد و ۲ سال نیز در آن دیار به کسب علم و دانش پرداخت پس از گشایش مدرسه راهنمایی در دلواری باز به زادگاهش بر می گردد و در آنجا به تحصیل خود ادامه می دهد پس از گذراندن دوره راهنمایی راهی بوشهر شد و در هنرستان صنعتی مشغول تحصیل گشت، ولی سال بعد برای ادامه تحصیل به دبیرستان سعادت رفت در همین سال است که تظاهرات و راهپیمائیهای مردم مسلمان برای برپائی انقلاب اسلامی به اوج خود می رسد

و در این راستابه تشکیل انجمن اسلامی بندر دلواری همت گماشت از این زمان است که خانه و کاشانه و همه چیز او انجمن می شود و چه دلسوزانه. متعهدانه انجمن را اداره و گسترش می دهد. براحتی می توان گفت که با وجود انجمن و خضر هست که خط راستین امام و ایدئولوژی انقلاب در منطقه تبلیغ و شناخته می شود و این شاید یکی از با ارزشترین کارهای اوست پس از گرفتن دیپلم در سال ۱۳۶۰ به نهضت سواد آموزی می رود و دوره آموزشی لازم را می بیند و پس از چندی به سپاه می رود و در روابط عمومی مشغول خدمت به اسلام و مسلمین می گردد. ما از اینجا می فهمیم که خضر چقدر تشنه خدمت به اسلام است که هیچ جا بند نمی شود. هر جا که خدمتی سراغ دارد به آنجا می شتابد. پس از گشایش مدارس در سال ۱۳۶۰ به عنوان معلم امور پرورش در بوالخیر به خدمت مشغول می شود و در این زمینه هم مثل سایر کارهایش لیاقت و کاردانی خویش به عرصه می گذارد و با جودیکه مدت خیلی کمی آنجاست انسانهای با ارزش و مؤمن تربیت می کند که شاید کمترین معلمی به این مهم نائل آید در زمانیکه جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به اوج می رسد نامور نیز فکر و ذهنش را جدیتر متوجه جنگ می کند. عاشقانه به بسیج برای اعزام مراجعه می کند و برای آموزش عازم کازرون می گردد و در آنجاست که با تجمع نیروها و دادن شعار روحیه و افری را به رزمندگان می دهد و در مدتی خیلی کم با ندای یا مولای یا مولای خود آنجا هم بعنوان فردی متعهد لایق شناخته می شود پس از طی دوره آموزشی عازم شوش می گردد. و در نبردی رو یا رو در سحرگاه شب ۷/۱/۶۱ به درجه رفیع شهادت نائل می آید. و بدیدار الله شتافت آری خدا نامور را به مهمانی خود خواند زیرا گرم خاکی را لایق او ندید و به طور اطمینان خداوند بهترین را می خواند و نامور هم بهترین ما بود روحش شاد و راهش مستدام باد.

وصیت نامه

با عرض سلام به ساحت مقدس ولی عصر امام زمان روحی و ارواح العالمین له الفداء و درود بر منجی انسانیت امام خمینی که از خدا می‌خواهم از عمر من بکاهد و به عمر او بیفزاید؛ وصیت نامه خود را به شرح ذیل می‌نویسم:

شهادت سر آغاز پایدگی است / نترسم ز مرگی که خود زندگی است.
من مرگ با عزت را به زندگی ذلت بار ترجیح می‌دهم و خدا را شکر می‌کنم که سال‌های عمرم را تا فرا رسیدن یوم الله قرار داد. اکنون یوم الله دیگری است که پیر و یوم الله حسین (ع) می‌باشد. همان یوم الهی که دو هزار و سیصد و اندی سال پیش از این، حسین(ج) در میدان شهادت در آن روز ندای «هل من ناصر ینصرنی» را سر داد. اینک ما می‌گوییم حسین جان! اگر در آن فضای داغ و خونین کسی به فریادت نرسید و ندای تو را لیبک نگفت، ما پیروانت در فضای گرم و خونین ایران زمین دست مردانگی مشت کرده و به ندای غریبی و تنهاییات لیبک می‌گوییم.

حسین جان لیبک، قرآن لیبک، ای پیروان حسین لیبک، ای مهدی قائم لیبک و بالاخره، ای وارث حسین، ای پیشتاز و ای رهبر لیبک، لیبک، اللهم لیبک، برای اسلام غریبت لیبک و برای استحکام بخشیدن اسلام و قرآنت لیبک.

پیامم به برادران هم وطن این است آنها که عزیزند و مشت گره کردند و شربت شهادت نوشیدند، کارهای حسینی کردند، شما نیز سجاد وار پرچم اسلام واقعی را از سرزمین و وطن در اطراف و اکناف عالم به اهتزاز در آورید. توصیه‌ام به برادران انجمن اسلامی این است که نگذارید خط رهبر، خط انقلاب در منطقه مظلوم بماند. چون بنده خط رهبر را در منطقه مظلوم می‌بینم. از برادران انجمن اسلامی می‌خواهم که طرز برخوردشان با مردم صد در صد اسلامی باشد که مردم را به اسلام جذب می‌کند. روایت دارد که حضرت علی(ج) با یک نفر یهود همسفر می‌شود و چون می‌خواهند از هم جدا شوند حضرت علی که راهش عکس راه یهودی بوده، یهودی را تا چند قدمی بدرقه می‌کند. یهودی می‌گوید «یا علی مگر شما راهتان آن طرف نبود چرا دنبال من راه افتادی؟» حضرت می‌فرماید «من تو را تا چند قدمی می‌خواهم بدرقه کنم» مرد یهودی تعجب می‌کند. صدا می‌زند که «میان دین تو و دین من فرق زیاد است. اصلاً دین من با دین تو فرق دارد و تو مرا بدرقه می‌کنی؟» حضرت می‌فرماید «مکتبم به من حکم می‌کند که به تو احترام بگذارم» مرد یهودی بلافاصله صدا می‌زند «اشهد أن لا اله الا الله و اشهد أن محمد رسول الله» و مسلمان می‌شود.

سخن دیگرم با مادرم است. مادر جان در ماتم من گریه نکن و نگو جوانم ناکام رفت. کام من شهادت و حجله من قبر است و همچنین پدرم؛ پدر جان اگر من سعادت داشتم و شهید شدم از تو خواهش می‌کنم که برایم گریه نکنی. می‌دانم که تو گریه می‌کنی اما اگر صبر کنی خداوند اجر عظیمی به تو خواهد داد. همانگونه که هر مالی خداوند به انسان می‌دهد باید خمس آن را داد. من فکر می‌کنم بهترین ثروت تو ما فرزندان هستیم پس اگر شهید شدم مرا خمس فرزندان حساب کن.

از برادرانم می‌خواهم که راه امام را بیاموزند. خط امام، خط اصیل مکتب تعالی بخش اسلام است. از یاری خمینی بزرگ تا نثار جان ناقابل دست نکشید.

از مردم می‌خواهم روحانیت را فراموش نکنند و آنها را یاری نمایند چون روحانیون باعث احیاء اسلام شدند. در پایان چون همیشه ندا سر می‌دهم خدایا خدایا! تا انقلاب مهدی خمینی را نگه‌دار از عمر من بکاه و به عمر او بیفزای.

شهید خضر دلواری خواهر زاده شهید رئیسعلی دلواری

مصاحبه

- ۱- چه کسی نام او را انتخاب کرد و انگیزه او از این انتخاب چه بود؟ پدر و مادر چون اسم پیامبران بود
- ۲- روحیه اجتماعی او را توصیف کنید؟ فردی شجاع بود و علاقمند به شرکت در زمینه های اجتماعی و سیاسی بود
- ۳- میزان علاقه و دیدگاه شهید نسبت به امام خمینی و ولایت فقیه را بیان کنید؟ بسیار بالا و این گونه که در وصیت نامه شهید آمده است.
- ۴- اولین بار در چه سنی و چگونه به جبهه رفت؟ برای یکبار در سال ۶۰
- ۵- چگونه و توسط چه کسی از شهادت فرزندان با خبر شدید؟ از نیروهای سپاه و همزمانش
- ۶- آیا شهید تشییع جنازه شده است؟ تاریخ و محل دفن نام گلزار او را بیان کنید؟ بله، دلوار گلزار بهشت کاظم دلوار
- ۷- چه قسمتهایی از اعضای بدن شهید کشف و تشییع گردید؟ همه اعضای وی
- ۸- شما به عنوان پدر یا مادر شهید چه پیامی، سخنی با مردم و مسئولین دارید؟ درست کردار باشند، همدل هم باشند، از آرمانهای شهدا دفاع کنند، پشتیبان نظام اسلامی باشند آمادگی برای دفاع از کیان کشور داشته باشند.
- ۹- از ویژگیهای بارز اخلاقی شهید که برای شما شاخص بود را بیان کنید؟ صمیمی بود و بی ریا
- ۱۰- با توجه به ارتباط شما با شهید چه آرزوها و خواسته های را در سر داشت؟ آرزو داشت تحصیلات عالی داشته باشد به جامعه خدمت کند
- ۱۱- در خصوص فعالیت های فرهنگی شهید توضیح دهید؟ به عنوان مسئول انجمن اسلامی در فعالیتهای قدیمی انجمن اسلامی شرکت داشتند.
- ۱۲- آخرین مرحله ای که به جبهه می رفت چه حالات روحی داشت و چگونه وداع را توضیح دهید؟ خیلی عاشق امام حسین (ع) بود.

فضایل اخلاقی

شهید نامور، نام آوری از خطه دلوار و از نیاکان و بازماندگان خاندان بزرگ رئیسعلی دلواری که همچون وی، جان خود را بر کف اخلاص و عزت اسلامی گذاشت و خیلی قاطعانه در برابر ظلم و ستم های شاهی پایداری نمود. چه زیباست جانفشانی در برابر ظالم برای ادای دین و نابودی حکومت ظلم.

شهید نمونه ای از محبت، پاکی، و صداقت بود، علاقه و انس وی به قرآن و مجالس قرآنی هنوز هم در اذهان دوستان و یاران وی مثبت می باشد. صداقتی صادقانه و عالمانه که شب هایش یا در ادای عبادت یا در انجمن های

اسلامی و یا در کوچه های روستا برای نگهبانی از جان و مال و ناموس مردم می گذشت . عشق وی به امام و ولایت فقیه در جاجای فکر و سینه اش مملو بود که وی را به جبهه ها کشاند و باعث آرامش قلبی و درونی اش شد

فکر دفاع از میهن و جلوگیری از تجاوز تجاوزگران خواب را از چشمان وی گرفته بود و عاقلانه و عاشقانه دعوی لبیک امام را اجابت نمود و جان عزیز خود را در طبق اخلاص نمود و با تمام آرزوها و زیبایی ها به اسلام و دین پایداری بخشاند . وه ! چه زیبا به کلام قرآن که سینه اش لبریز از آن بود جواب دادی . به قول دوستان وی ، شهید روحیه ای لطیف و فقیر دوست داشت و سعی می کرد به فقرا و نیازمندان در هر حال یاری و مساعدت نماید

.

خاطرات

در زمانیکه انقلاب اسلامی به رهبری قائد بزرگ حضرت امام (ره) به اوج خود رسید ، شهید نامور در سنگر مدرسه مشغول تحصیل بود و همکاری تنگاتنگی با نهادهایی چون انجمن اسلامی و شورای اسلامی داشت و برای تثبیت آنها ، مصائب زیادی متحمل شد ایشان علاقه زیادی به قرآن مقدس داشت و به همین خاطر هنگامی که در مدرسه بوالخیر مشغول تدریس بود به معلم قرآن مشهور گردید سر انجام جنگ تحمیلی به اوج خود رسید و ایشان دیگر طاقت ماندن در پشت جبهه را نداشت و با شور و شوق زاید الوصفی سنگر و وظیفه و فعالیت درسی را به سنگر رزم علیه دشمن بعثی تبدیل کرد و پس از مدتی فعالیت و نبرد در جبهه های حق علیه باطل ، در نبردی جانانه و رو در رو در سحرگاه ۷/۱/۶۱ به درجه ی رفیع شهادت نائل آمد و به آرزوی همیشگی خود که لقا^۱ الله بود دست یافت .



سامانہ جامع سرداران و دوحہ ششمیہ استان بوٹھر